

گفت‌وگو

«ضمن تشکر از فرصتی که در اختیار رسانه حوزه قرار دادید، در ابتدا معرفی مختصری از خود داشته باشید تا سؤالات بعدی را از شما داشته باشیم.

- بنده احسان رنجبر اهل روستای عیسی‌آباد چهارمحال و بختیاری هستم.

چهار فرزند دارم و از سال ۱۳۷۲ وارد حوزه شدم.

سال ۱۳۷۸ وارد قم شدم و علاوه بر دروس حوزه تا درس خارج، تخصصی تبلیغ خواندم و از آن زمانی که به‌طور تخصصی وارد تبلیغ شدم، دوست داشتم، یک کار خاص بکنم؛ چون اساتیدی که معمولاً داشتیم، مثلاً حجت‌الاسلام والمسلمین ماندگاری، پناهیان و طائب، همه این بزرگواران از نظر من، کارهای خاصی کرده و به دنبال این بودند که یک کار خاص، یک حرکت جدی جهادی انجام دهند؛ لذا تمام عرصه‌های تبلیغ را رفتم؛ یعنی تقریباً جایی نیست که نرفته باشم.

آخرین کار تبلیعی که انجام دادم، ورود در کمپ ترک اعتیاد بود که از سال ۱۳۸۶ وارد شدیم و کلاً مثل کسانی که وارد اعتیاد می‌شوند، ما هم وارد اعتیاد شدیم تا شیخ‌المعتادین شدیم. (با خنده)

البته به قول دوستان در حقیقت «شیخٌ للمعتادین» شدیم؛ چون شیخ‌المعتادین معنای مناسبی ندارد و به‌معنای بزرگ معتادان است؛ ما شیخٌ للمعتادین هستیم. «**کمی جزئی‌تر بفرمایید که اصل جرقه حضور شما در این فضا از کجا زده شد و یک مقدار از خاطرات ورود خود به این فضا برای ما بفرمایید.**

- بنده وارد عرصه‌های گوناگون تبلیعی شده بودم و به ورزشگاه‌ها، باشگاه‌ها، پاتوق‌ها، پادگان‌ها، دانشگاه‌ها، مدارس و به همه‌جا می‌رفتم تا اینکه از سال ۱۳۸۶ در استان چهارمحال و بختیاری، وارد روستایی شدم که کنار آن یک کمپ ترک اعتیاد بود.

من از باب کنجکاوی و اینکه ببینم، آنجا چه خبر است و چه می‌کنند و چگونه ترک می‌کنند، به آنجا رفتم. تا اینکه آشنا شدم و دیدم که خیلی بچه‌های باحالی آنجا هستند و چه سؤالات خوبی دارند. اکثر اوقات، تابستان و ماه رمضان بعدی را به آنجا اختصاص دادم و از آنجا شروع شد و کم‌کم به‌تندی به چند تا کمپ رفتم و ارتباط با معتادان، جریان‌های اعتیاد و کتاب‌ها و این‌ها را خواندم و یک گروه تبلیغی به‌نام اکسیر حوزه علمیه قم را تقریباً از سال ۱۳۸۸ تأسیس کردیم.

گروه تبلیغی مخصوص بحث اعتیاد؟

- بله؛ به‌طور تخصصی فقط بحث اعتیاد بود. ابتدا یادم است که ما ۵ نفر از رفقا با یک پرایدی از اینجا به تهران می‌رفتیم و در کمپ‌ها حضور پیدا می‌کردیم؛ کمپ‌های ترک اعتیاد شهر زیبا، یافت‌آباد، کن و...، اوایل هم نه کمپ‌ها و نه بهزیستی، ما را راه نمی‌دادند. اصلاً برای آن‌ها تعریف نشده بود.

در کمپ روان‌شناس و پزشک بود؛ می‌گفتند: آخوند در اینجا می‌خواهد چه کند؟ حرف حساب شما چیست؟ می‌خواهید، نماز بخوانید؟ این‌ها که اصلاً حال نماز ندارند.

می‌گفتم: شما اجازه دهید، ما خودمان بلد هستیم. از ارتباط چهره به چهره و شوخی و دعای توسل و این چیزها شروع کردیم، تا جایی که در چند کمپ ترک اعتیاد در تهران هیئت مذهبی تأسیس کردیم؛ یعنی هیئت در کمپ‌ها که گفتم؛ برای آن تابلو هم زیند و از سازمان تبلیغات هم، مجوز آن را دریافت کنید.

کم‌کم سه‌شنبه شب‌ها به چند کمپ می‌رفتم و دعای توسل می‌خواندم و دوستان دیگر هم همین‌طور بودند، تا اینکه مسئول کمپی به من می‌گفت: حاج‌آقا! شب‌هایی که دعای توسل در اینجا داریم، نه دعا و خشونت هست و نه فرار. تو را خدا بیایید.

آن مسئول کمپ شاید حتی کاری به دعای توسل و این چیزها نداشت؛ اما می‌دید که آن شب به‌راحتی می‌توانست، به خانه‌اش برود و بخوابد. چه‌بسا بعضی‌ها واقعاً این‌طور بودند و می‌گفتند: الحمدلله حاج‌آقا آن‌ها را مشغول می‌کند و روان‌شناس هم نمی‌خواهد، بیاید. این حاج‌آقاها پول هم که نمی‌گیرند؛ چه بهتر.

«جهادی کامل!»

- بله، ما کاملاً جهادی می‌رفتیم و تازه یک چیزی هم برای آن‌ها می‌بردیم.

یادم هست در این زمینه، خدمت یکی از شاگردان آیت‌الله‌المظلمی بهجت ^{رحمه‌الله} رسیدم و به ایشان عرض کردم: ما می‌خواهیم زندگی‌نامه علما و عرفا را به کمپ‌ها ببریم؛ اما حاج‌آقا به من گفتند: شما زندگی‌نامه شهدا را ببرید و اتفاقاً برديم و چقدر هم جواب گرفتیم.

بنده راوی سیره شهدا هم هستم و از سال ۱۳۷۲ در مؤسسه روایت سیره شهدا که در گذشته تحت مدیریت شهید ضابط بود، دوره‌های خود را گذراندم و هنوز که هنوز است، به‌لطف خدا راهیان نور ما ترک نشده؛ مگر یک سال کرونا؛ و الا در تمام این سال‌ها می‌رفتیم. این روایت‌گری خیلی برای معتادان جذاب بود.

«همین معتادان را به راهیان نور می‌بردید؟

- از سال ۸۳–۸۲ با کاروان‌های مختلف عمومی و دانشجویی به اردوی راهیان نور می‌رفتیم؛ اما از سال ۸۸ به بعد، تا ۵–۶ سال بهبودیافتگان را می‌بردیم؛ یعنی به‌طور تخصصی وارد این عرصه شدیم؛ البته خیلی هم سخت بود. پول فراهم کردن برای این اردوها سخت بود و حتی بعضی از این افراد قبول نمی‌کردند. فضای آن‌ها یک فضای خاصی بود و با تیپ‌های آن‌چنانی و خالکوبی زندگی می‌کردند و سخت بود که یک‌دفعه به این فضا بیایند! گرچه خیلی از بزرگان راویان از دوستان خود سیره شهدا، مثل حاج‌آقای ماندگاری، حاج‌آقای جوشقانیان و حاج حسین یکتا اصلاً طالب این آدم‌ها بودند و می‌گفتند: باید این‌ها را بباورید و گاهی هم، خودشان برای این‌ها



ترک اعتیاد به مواد مخدر

با برنامه‌های دین محور

ماجرای یک روحانی که به «شیخ‌المعتادین» معروف است

یکی از معضلات اجتماعی که در جامعه با آن روبه‌رو هستیم، مسئله اعتیاد است و یکی از وظایفی که روحانیت به دوش می‌کشد، ورود در معضلات اجتماعی است تا بتواند، با رویکرد دینی و اسلاهی، به حل آن بپردازد. حجت‌الاسلام احسان رنجبر از جمله روحانیونی است که در پیشگیری و درمان اعتیاد با رویکرد دینی، ورود مناسبی داشته و به شیخ‌المعتادین معروف است. متنی که ملاحظه می‌کنید، ماحصل گفت‌وگوی خبرگزاری حوزه با حجت‌الاسلام رنجبر است که تقدیم خوانندگان گرامی هفته‌نامه افق حوزه می‌شود.

یکی از روش‌های درمانی، ترک خشک است که در خانه بدون قرص و دارو فقط درد می‌کشند تا خوب شوند و در کمپ‌ها هم، دقیقاً همین اتفاق می‌افتد؛ یعنی به آنجا می‌روند و دور هم جمع می‌شوند، می‌خورند و می‌خوابند و فقط کارشان همین است.

در یک سالن محصوروی هستند، آنجا یک بخشی سم‌زدایی است. بعد هم به آسایشگاه می‌روند و مثلاً ۲۱ روز در آنجا می‌مانند و بدون قرص، دارو و یا هر چیز دیگری ترک می‌کنند که به آن ترک خشک می‌گویند. این روش درمانی، ماده ۱۵ است که الان شاید نزدیک به ۱۲۰۰ کمپ با این روش در کشور داریم که مجوز دارند.

آن‌هایی که مجوز ندارند که شاید بیش از ۱۰۰۰ کمپ باشند و به‌خصوص در شهر تهران دارند کار می‌کنند. چه می‌کنند؟ همین که عرض کردم که یک غذای بخور و نمیری می‌دهند و یک پولی هم می‌گیرند.

البته انصافاً بعضی از کمپ‌ها هم، با جان و دل و خالصانه کار می‌کنند که این نکته هم باید گفته شود. عرض بنده این است که وقتی دیدیم، این‌ها هیچ کاری نمی‌کنند و بلکه در بعضی از کمپ‌ها شاهد شکنجه هم بودم و با چشمان خود دیدم که بعضی از معتادان را شکنجه می‌کنند، به فکر راه‌اندازی کمپ افتادم.

برای راه‌اندای کمپ، نامه‌نگاری‌هایی کرده و طرح‌هایی دادیم. در حدود یک سال نامه‌نگاری داشتیم، از وزارت کشور به بهزیستی و ستاد مبارزه با مواد مخدر و این‌ها که حوالی سال ۹۴ بود که منجر به این شد که گفتند: از طرح‌هایی که شما دارید، ما مجوز کمپ ماده ۱۵ را به شما می‌دهیم. حالا دقیقاً طرح من این نبود و یک چیزی فراتر از این بود و اصلاً به دنبال یک پروتکل جدیدی بودم؛ اما گفتم: باشد؛ شما همین مجوز ماده ۱۵ و کمپ را هم به من بدهید، به قول بچه‌ها دمتان گرم!

وقتی مجوز را گرفتیم، گفتند: ساکن کجا هستید؟ گفتم:

قم. گفتند: اهل کجا هستید؟ گفتم: چهارمحال و بختیاری.

گفتند: پس شما در این دو استان، این ماده ۱۵ را به‌عنوان

پایلوت انجام دهید. گفتم: باشد.

به چهارمحال و بختیاری رفتم و از سال ۱۳۹۵ به‌عنوان

یک دوره ۳ ساله، کمپ ماده ۱۵ به‌نام «طلوع زندگی بهشتی» را تأسیس کردیم که اولین کمپ دین‌محور در کشور بود.

رئیس سازمان وقت بهزیستی آن زمان، با دفتر رهبری و جاهایی نامه‌نگاری کرده بود که از این طرح حمایت می‌کنم و مصاحبه‌هایی هم کرده بودند؛ اما هیچ اتفاقی نیفتاد و بلکه برعکس، چوب هم لای چرخ ما گذاشتند.

بنده فقط یک نمونه را عرض کنم که بعد از راه‌اندازی کمپ، یک طیف خاصی از سیاسیون شهر ما، به استاندار رسانده بودند؛ طلبه‌های انقلابی آمده‌اند که معتادان را انقلابی کنند.

باور کنید عین این جمله را گفته بودند. «طلبه‌ها آمده‌اند که معتادان را انقلابی کنند».

یعنی این افراد حاضر بودند که معتادان، معتاد بمانند؛ اما انقلابی نشوند و متأسفانه استاندارد وقت هم، سه مرتبه دستور داده بود که این کمپ را تعطیل کنید.

«چه سالی؟

- حدود سال‌های ۹۶–۹۵ در دولت آقای روحانی. بعد از تأسیس کمپ ترک اعتیاد، برنامه ثریا شبکه یک، مستندی از فعالیت ما تهیه کرد و بحمدالله کارهای خوبی شد. در آن کمپ آغاز کرده بودیم و استقبال خوبی شد. ما برای معتادان، اردوی راهیان نور، هیئت، روضه و... داشتیم و در کمپ خود، عکس شهدا، امام و رهبری را نصب کرده بودیم و بچه‌ها با این‌ها حال می‌کردند و واقعاً هم حال می‌کردند.

باور کنید، بنده بارها این را شنیدم که معتاد خفن لات با آن عقبه و سابقه عجیب، می‌گفت: حاج‌آقا! به والله قسم، شهرگم را برای خامنه‌ای می‌دهم. دقیقاً همین جمله را می‌گفت؛ شهرگم را برای خامنه‌ای می‌دهم. این افراد اهل رسانه و مسجد و... نبودند و شناخت خوبی هم از رهبری نداشتند؛ اما واقعاً یک ارتباط دلی برقرار شده بود.

وقتی یک معتاد به کمپ می‌آید، به آن فطرت اصلی خودش برمی‌گردد. وقتی در هیئت می‌نشیند و برای نماز جماعت و این چیزها می‌آید، ناخودآگاه می‌بیند که از امام و رهبری خوشش می‌آید، ناخودآگاه عکس شهید باکری و همت را می‌بیند، علاقه پیدا می‌کند.

«هنوز این کمپ به فعالیت خود در چهارمحال و بختیاری ادامه می‌دهد؟

- خیر؛ برنامه ما سه‌ساله بود و مشکلات زیادی در این راه برای ما به وجود آمد و سنگ‌اندازی‌های زیادی شد و بنده هم، ساکن قم بودم و برای رفت و آمد، مشکل داشتم و به‌دلائل گوناگون، تعطیل کردیم.

بنابر آمار سازمان بهزیستی و وزارت کشور، بازدهی کمپ ما در طول این سه سال، سه برابر سایر کمپ‌ها بود و بحمدالله معتادانی که در این کمپ حضور پیدا می‌کردند، واقعاً راضی بودند و برخی از تعبیر «هتل حاج‌آقا» استفاده می‌کردند؛ اما سنگ‌اندازی‌ها و ایجاد مشکلات از سوی برخی مسئولین و سیاسیون، باعث تعطیلی این کمپ شد.

برنامه ما در آن کمپ برخلاف سایر کمپ‌ها که ۲۱ روزه بود، در ۲۸ روز انجام می‌شد و فقط در سم‌زدایی از معتادان خلاصه نمی‌شد؛ بلکه این افراد، ۲۸ روز کامل می‌ماندند و در کنار ترک اعتیاد، کارگاه‌های گوناگونی را نیز راه‌اندازی کرده بودیم تا برای اشتغال‌زایی هم کاری انجام داده باشیم؛ اما مواضعی که جلوی پای ما قرار داده بودند، سبب شد از کمپ‌داری خداحافظی کرده و به دنبال فعالیت‌های پژوهشی و تبلیغی در حوزه اعتیاد رفته و مؤسسه‌ای را به نام مؤسسه آوای زندگی پاک که ثبت ملی نیز شده و هم‌اکنون در قم فعال است، راه‌اندازی نماییم.

«برای ورود به این عرصه و تأسیس کمپ، کار خودتان را به بزرگان حوزه هم عرضه کردید؟ می‌خواهم بدانم، واکنش آن‌ها چطور بوده است؟

- واکنش در حوزه نسبت به کار ما دو مدل بود؛ یکی تأیید و یکی عدم تأیید و بلکه مخالفت بود.

یعنی بعضی‌ها نمی‌پسندیدند و می‌گفتند: شأن طلبه این نیست.

اما برای من خیلی سؤال بود که: خدایا! بالآخره من کار درستی کردم یا نکردم؟ حتی زمانی خواب حضرت آقا را دیدم که تمام گزارش کارهایت را شنیده‌ام و کار را ادامه بده. بعد گفتم: خواب برای شخص من حجت است؛ اما نمی‌توانم آن را در جایی تعریف کنم. بعداً اتفاقاً یک جلسه‌ای پیش آمد که ما با آقازاده حضرت آقا، حاج‌آقا مجتبی خامنه‌ای دیداری داشتیم.

بنده همان‌جا دقیقاً همین سؤال را کردم و گفتم: شما در

شان طلبه می‌بینید که کمپ برند؟

ایشان بیان کردند: ما عمامه بر سرمان گذاشته‌ایم که به مردم خدمت کنیم؛ یعنی اصل خدمت به مردم به هر شیوه‌ای است و این سخن، عزم بنده را جزم‌تر کرد.

بعضی‌ها می‌پسندیدند و بعضی هم می‌گفتند: کار شما این نیست، به دنبال ذرشت برو.

یکی می‌گفت: تفسیر کار کن. یکی می‌گفت: فلان کار را انجام بده؛ اما خیلی از بزرگان و حتی بعضی از افرادی که از علمای بزرگ هستند، این کار را تأیید می‌کردند و این برای من مهم بود.

«از برنامه‌ها و اردوهایی که برای معتادان داشتید، برای ما بفرمایید.

- ما به‌لطف خدا و خون شهدا، پله پله جلو رفتیم. ابتدا از تأسیس هیئت مذهبی و یا حسین ^{علیه‌السلام}، یا حسین ^{علیه‌السلام} گفتن در کمپ‌ها شروع شد. بعد کتاب سیره شهدا را به کمپ‌ها بردیم. وقتی از شهدا، طلائیته، شلمچه و فکه می‌گفتم، از ما سؤال می‌کردند که اینجاها کجاست؟ ما را هم ببرید.

گفتم: بسم‌الله.

فعالیت‌های اردویی را با کمک شخصی به‌نام آقای حسن جاجویی که به عموحسن معروف بود و خودش کمپ ترک اعتیاد داشت، شروع کردیم و انصافاً ایشان از آبروی خود برای این برنامه مایه گذاشت.

خیلی از کمپ‌ها و حتی بهزیستی به او حرف می‌زدند که شما کمپ را سازمان تبلیغات کرده‌ای. طلبه‌ها به آنجا می‌رفتند و ایشان اعزام می‌کرد.

با هزینه خودش، با ماشین خودش، با کمپ‌های دیگر صحبت می‌کرد و می‌گفت: خوب است. من این کار را کرده‌ام، طلبه‌ها به کمپ من آمده‌اند و خیلی خوب است و شما هم اجازه دهید که بیایند. این اتفاق افتاد و بعد راهیان نور هم، به‌همت ایشان راه افتاد.

ما با کمک ایشان بحمدالله توانستیم، اردوی راهیان نور معتادان را راه‌اندازی کنیم.

بعد از راهیان نور، سفر زیارتی کربلای معلی را راه‌اندازی کردیم که خاطرات زیادی را از این سفرها دارم و در کانال شیخ‌المعتادین بیان کرده‌ام.

«یکی از این خاطرات را برای ما بفرمایید.

- یک پیرمرد معتاد که قاتل هم بود و چندین سال حبس کشیده بود، با ما اردوی راهیان نور آمد.

وقتی عکسش را به من نشان داد، دیدم که یک لوتی به‌تمام معنا و یک قیافه آن‌چنانی داشت؛ اما الان که به او نگاه می‌کردید، گویی یک بچه هشتی کار درستی بود. او می‌گفت که در طلائیته خیلی تحت تأثیر قرار گرفتم. در طلائیته به روایت‌گری شهدا گوش داده بود و بعد از آن، یقه من را گرفته بود که من قیامت سر راه شما آخوندها را می‌گیرم.

گفتم: چرا؟

باگریه عکسش را به من نشان داد و گفت: ببین، من قاتل بودم، زندانی بودم، معتاد شدم، چاقوکش شدم، در کمپ بودم؛ الان که پای من لب‌گور است، باید باکری و همت را بشناسم؟ شما مقصید.

واقعاً راست می‌گفت. ما گاهی خودمان را فقط وقف مذهبی‌ها، مسجدی‌ها و هیئت‌ها کرده‌ایم و به جاهای دیگر نمی‌رویم و این افراد هم، این حرف‌ها را نمی‌شنوند. واقعاً این آدم پاک بود؛ گریه زیادی می‌کرد و واقعاً در آنجا توبه می‌کرد.

بعد آمد و خانه‌اش را تبدیل به هیئت کرد و خودش شروع کرد، دیگران را به کربلا بردن و اصلاً هم کاری با ما نداشت؛ یعنی لطف شهدا این‌طور بود. واقعاً من دیدم که انصافاً شهدا تربیت بعضی از این‌ها را بر عهده گرفتند.

«اگر کسی خواهان ارتباط‌گیری با شما و گرفتن مشاوره باشد، کجا می‌تواند شما را پیدا کند؟

- یکی از طریق کانال ماسمات که کانال شیخ‌المعتادان در ایاتاست که در آنجا می‌توانند به ادمین پیام دهند و می‌خوانیم و جواب صوتی می‌فرستیم.
- اگر خیلی واجب باشد، می‌توانند تماس بگیرند.
- ما در قم هستیم و ممکن است از کل کشور بخوانند مشاوره‌ای بگیرند.

دیدن حضوری ما خیلی لزومی ندارد؛ بلکه حرف‌های ما به دردشان می‌خورد و آن هم، تلفنی و صوتی و پیامکی امکان دارد که این اتفاق بیافتد.

اگر مسئله خیلی خاص و حادی باشد، بحث دیگری است که به‌خصوص اگر در قم باشند، حضوری هم امکان دارد که بیایند.

«متشکرم. سؤالات زیاد بود و فرصت کم؛ اگر در پایان نکته‌ای باقی‌مانده، بفرمایید.

- در این عرصه‌ای که بنده قدم گذاشتم، خیلی کار لاکچری و خوشمزه که پول در آن باشد، نیست؛ اما وقتی که می‌بینم، یک مادری پیام می‌دهد، تماس می‌گیرد و می‌گوید: حاج‌آقا! خدا بچه‌هایت را حفظ کند؛ خدا تو را عاقبت به‌خیر کند، این برای من کفایت می‌کند که ببینم، کسی معتاد و کازتن خواب و فلان بوده و یک‌دفعه با ما به راهیان نور می‌آید و حتی خودش چندین رهجو دارد که همه این‌ها را نمازخوان است.

طلبه‌ها نترسند که در این زمینه ورود کنند و آهسته‌آهسته

نروند؛ وظیفه ماست. نگویند این برای پزشکان و روان‌شناسان است. آن‌ها هم هستند و حضور دارند؛ اما دست‌تنها هستند.

آن‌ها گاهی توانایی ندارند و یک سیل خروشان آمده است، چطور ما به سیل و زلزله می‌رویم. این از سیل و زلزله هم بدتر است. سیل و زلزله جسم آدم‌ها را می‌برد؛ اما اعتیاد روح، خانواده و آبروی آدم را می‌برد. اعتیاد حتی با دین آدم هم کار دارد. اگر ما فقط دغدغه دین هم داریم، باید این مسئله را جدی بگیریم.

